

مرور

کاربرد نظریه سنجش در علوم انسانی

● این فکر که سنجش برای علم بسیار مهم است، دیدگاهی رایج و متداول است. اکثر کتاب‌های فلسفه علم شامل بحثی درباره سنجش است و کتاب‌های روش تحقیق بی‌استثنا حاوی فصلی درباره سنجش‌اند. با این همه تا این اواخر تصدیق اهمیت سنجش خوب به شکل‌گیری رویکردهای منظم و عام به سنجش در علوم اجتماعی نگشیده بود. درست برعکس در علوم اجتماعی به‌طور تاریخی سنجش بیشتر یک موضوع انتزاعی بوده است تا بعدی لاینفک و اساسی. گو اینکه محققان تعلیم و تربیت و روان‌شناسی به‌طور سنتی توجه درخوری به نظریه سنجش معطوف کرده‌اند این امر فقط به تازگی مورد توجه جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی و روزنامه‌نگاری و اقتصاددانان و انسان‌شناسان قرار گرفته است. حال شاهد متون روبه‌رشدی هستیم که براساس مسائل اعتبار و پایایی عمدتا در پی باطل‌کردن شماری از نتیجه‌گیری‌های بذیرفته‌شده هستند. برای مثال بسیاری از نتیجه‌گیری‌ها در متون علوم سیاسی دو دهه گذشته با این استدلال که تحقیقات اولیه بر سنجش نامعتبر و ناپایا استوار بوده سخت به چالش کشیده شده است و پیشرفت‌های اخیر در تحلیل آماری توجه جزایندهای را به این مسائل در باب سنجش جلب کرده است.

کتاب «ارزیابی پایایی و اعتبار» نوشته ادوارد کارمینز و ریچارد زلر که اخیرا به فارسی ترجمه شده مقدمه‌ای بسیار ساده و سلیس بر نظریه سنجش است. نویسندگان ابتدا اعتبار و پایایی را تعریف کرده‌اند. پایایی و به‌ویژه اعتبار، معانی ضمنی مثبت مشخصی دارد. برای اینکه چیزی پایا و معتبر به شمار آید باید به صورت مثبت وصف شود. این امر در مورد هر نوع آزمون یا آزمایش یا سنجشی صدق می‌کند که اگر پایا و معتبر باشد گام بلندی در نیل به مقبولیت علمی برداشته است. پایایی مربوط به میزان و درجه همخوانی نتایج در سنجش‌های تکراری است. در مثال آزمون هوش در صورتی کاملاً پایاست که فرد هر بار در آن آزمون نمره تقریباً یکسانی کسب کند. هر وسیله سنجشی با حداقل اختلالات تصادفی (خطای تصادفی سنجش) نسبتاً پایاست. اما سنججه‌ای تجربی دارای پایایی فقط نسبی از راه نیل به مقبولیت علمی را طی کرده‌اند. این سنججه‌ها باید برای منظوری که به کار می‌روند هم دارای اعتبار باشند. پایایی اساساً یک موضوع تجربی است و بر عمل سنججه‌های تجربی متمرکز است. در عوض اعتبار معمولاً بیشتر موضوع جهت‌گیری نظری است.

نویسندگان در ادامه کتاب به سه نوع اصلی اعتبار شامل اعتبار وابسته به معیار و اعتبار محتوا و اعتبار سازه می‌پردازند و شرح موجزی از نظریه آزمون کلاسیک با تأکید بر سنججه‌های هم‌ارز ارائه می‌کنند و چهار روش ارزیابی پایایی شامل روش آزمون و آزمون مجدد و روش فرم جایگزین و روش تصنیف و روش همخوانی درونی را به روشنی تشریح کرده و در انتها نیز با استفاده از ارزیابی پایایی به تصحیح تقلیل همبستگی دومتغیره ناشی از خطای تصادفی سنجش می‌پردازند. همه این‌مطالب به گونه‌ای ارائه شده که فهم آن فقط مستلزم آشنایی خواننده با تحلیل همبستگی ساده است و نویسندگان به‌خوبی از پس ارائه مطالب بار زان ساده و سلیس برآمده‌اند. نویسندگان ضمیمه‌ای هم برای خوانندگان حرفه‌ای‌تر ارائه کرده‌اند که درباره استفاده از تحلیل عامل در ارزیابی اعتبار و پایایی است.

این کتاب مبانی نقطه شروع خوبی برای محققان رشته‌های علوم انسانی است که خواهان آشنایی با بحث‌های کنونی در مورد طرح‌ها و استراتژی‌های سنجش مناسب‌اند. این کتاب مخصوصاً برای محققان و دانشجویان این حوزه‌ها مفید است؛ روان‌شناسان اجتماعی که شخصیت و نگرش‌ها و افکار را تحلیل می‌کنند، روان‌شناسان و مربیان که آزمون استعداد و پیشرفت تحصیلی طراحی و اجرا می‌کنند، جامعه‌شناسان که نگرش‌های افراد و همچنین جمع‌های چون سازمان‌ها و فرهنگ‌ها را مطالعه می‌کنند، دانشمندان علوم سیاسی که رفتار سیاسی و روان‌شناسی سیاسی و افکار عمومی را مطالعه می‌کنند (کاربرد روبه‌رشدی از نظریه سنجش در میان کسانی که روابط بین‌المللی و سیاست‌های تطبیقی را مطالعه می‌کنند نیز وجود دارد)، روزنامه‌نگاران و محققان رسانه‌های جمعی که نظرسنجی‌ها و تأثیر رسانه‌های جمعی را مطالعه می‌کنند؛ متخصصان تبلیغات و محققان روابط عمومی که ساختارهای شناختی و ترجیحات بازار را مطالعه می‌کنند؛ انسان‌شناسان که تفاوت و شباهت‌های فرهنگی جمع‌های گوناگون را مانند دولت-ملت را مطالعه می‌کنند و محققانی که توجهی خاص به اعتبار میان‌فرهنگی روش‌های سنجش دارند؛ اقتصاددانانی که مصرف‌کنندگان را مطالعه می‌کنند و اقتصاددانانی که در پی کنجاندن نظریه سنجش در مدل‌های اقتصادی‌اند.

ارزیابی پایایی و اعتبار ادوارد کارمینز و ریچارد زلر ترجمه: هوشنگ نابیی ناشر: نی

ریشه

بنیادین» را شناسایی کرد که به مثابه نیروی محرکه جوامع انسانی عمل کرده است. این تنش بنیادین چیزی نیست جز تنش میان دو عنصر «نظم» و «تغییر». نظم، عنصری است که در کالبد جوامع تجلی می‌یابد و تغییر عنصری است که در تمنای سوژگی کنشگران اجتماعی پنهان است و از این نظر می‌توان آن را به روح جوامع بشری تعبیر کرد. ناگفته پیداست که این دو عنصر هرچند با هم متفاوت‌اند، اما از هم جدا نیستند، به نحوی که نظم چیزی نیست جز شکلی تعین‌یافته از تغییر و تغییر چیزی نیست جز گذار از نظمی کهن به نظمی نوین. با وجود این، دو عنصر یادشده به دو ساحت کاملاً متفاوت تعلق دارند؛ نظم، متعلق به جهان ساختارها و گفتمان‌هاست. جهانی که از جنس بازتولید گذشته، حفظ وضع موجود و تضمین تداوم سازوکارهای کانونی زندگی جمعی است. به یک معنا، نظم نمودی از جهان عینی یا مناسبات تعین‌یافته‌است. در برابر، تغییر به جهان سوژگی و جهان جنبش‌های اجتماعی تعلق دارد. عنصر تغییر به‌جای بازتولید گذشته ناظر بر تولید آینده است و در این راستا به‌جای تلاش برای حفظ وضع موجود به‌سوی وضع مطلوب ره می‌سپارد. خاستگاه تغییر، جهان ذهنیت است.

جوامع بشری نوعاً بر مبنای اراده‌ای جمعی شکل گرفته‌اند؛ یعنی بر مبنای میلی درونی به استقرار نظمی بیرونی. هدف از این امر افزایش توان سوژگی و ارتقای ظرفیت آفرینشگری نوع بشر بوده است، به‌نحوی‌که با استقرار نظمی استوار تین امنیتی نسبی فراهم کرد و در خلال مناسبات اجتماعی و هم‌افزایی‌های گروهی، زندگی‌ای بهتر را به ارمغان آورد؛ اما در عمل استقرار نظم زمانی که به نقطه غایی خود می‌رسد، به‌گونه‌ای تافض‌آمیز به مانعی بر سر راه هدف یادشده بدل می‌شود و سوژگی انسانی را منقاد ساختارهای خود می‌کند. این معادله چنان تازگارپذیر است که شاید بتوان آن را به‌مانینه قانونی اجتماعی یاد کرد. در واقع سیطره نظم می‌تواند تصلب گذشته را بر نوازی آینده حاکم کند. سیطره تغییر نیز مانعی بر سر راه ایجاد و تداوم اشکال مختلف زندگی جمعی است. در چنین شرایطی تنها راه حفظ تعادل در زندگی جمعی ایجاد هماهنگی میان دو عنصر یادشده است. نظم به حکم ذات به تمامیت‌خواهی میل می‌کند و در صورت غیبت کارگزاران تغییر، «ساختار نظم» سکوتی گورستانی را بر جامعه تحمیل و هرگونه نوازی در روش، منش و دانش را سرکوب خواهد کرد؛ اما آنچه بیان شد، چه نسبتی با جنبش‌های اجتماعی دارد؟ پاسخ را می‌توان در این عبارت کوتاه خلاصه کرد: جنبش‌های اجتماعی کارگزار تغییر در صورت نظم مستقرند. از این نظر جنبش‌های اجتماعی نقطه پیوند نظم و تغییر یا ساختار و سوژگی هستند. هرچه جنبش‌های اجتماعی در جامعه‌ای شکوفاتر باشند، دینامیک اجتماعی در آن بیان شد، چه نسبتی با جنبش‌های اجتماعی دارد؟ پاسخ را می‌توان در این عبارت کوتاه خلاصه کرد: جنبش‌های اجتماعی کارگزار تغییر در صورت نظم مستقرند. از این نظر جنبش‌های اجتماعی نقطه پیوند نظم و تغییر یا ساختار و سوژگی هستند. هرچه جنبش‌های اجتماعی در جامعه‌ای شکوفاتر باشند، دینامیک اجتماعی در آن جامعه قوی‌تر و فرایند توسعه شتابان‌تر است، با آنکه جنبش‌های اجتماعی روحی دیرین و هم‌ان شکل‌گیری جوامع بشرند. همواره در جست‌وجوی کالبدی نوین‌اند تا بتوانند محدودیت‌های جهان عینی را با دگرگونی‌های جهان ذهنی هماهنگ کنند؛ اما در دوره معاصر این کالبد نوین به‌ویژگی‌هایی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به بررسی‌های دیگری پاسخ داد: جهت‌گیری نیروهای تغییر در دوره معاصر چیست؟ کارگزاران تغییر کدام‌اند؟ و جنبش‌های اجتماعی معاصر چه ویژگی‌هایی دارند؟

آین تورن، جامعه‌شناس سیاسی ۹۵ساله فرانسوی، تقریباً تمامی عمر علمی خود را صرف پاسخ به این پرسش‌ها کرده است. او نخستین اندیشمندی است که از پایان جامعه صنعتی و ورود به جامعه پساصنعتی سخن گفت و با طرح عبارت «جنبش‌های اجتماعی جدید»، آنها را منطبق بر مناسبات اجتماعی نوپدید دانست. هرچند در مواردی به‌اشتباه دلیل بل را مبدع نظریه جامعه پساصنعتی دانسته‌اند اما این تئورن با عنوان «جامعه پساصنعتی» در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. حال آنکه اثر بل با عنوان «ظهور جامعه پساصنعتی» در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت. همچنین تورن در اثری با عنوان جنبش مه یا کمونیسم آرمان‌شهری که به سال ۱۹۶۸ منتشر شد، به تحلیل وقایع جنبش ماه مه در همان سال پرداخت و با انتقاد از جنبش‌ها را ادامه جنبش پورتالریایی می‌دانستند، به ترسیم مرزهای مفهومی «جنبش‌های اجتماعی جدید» پرداخت. تورن این جنبش‌ها را از جنبش‌های پیشین تفکیک و آنها را ذیل پارادایم جدیدی تحلیل می‌کرد. در نگاه او جنبش‌های اجتماعی جدید را نه در پیوند با جنبش‌های پیشین بلکه در گسست از آنها باید درک کرد.

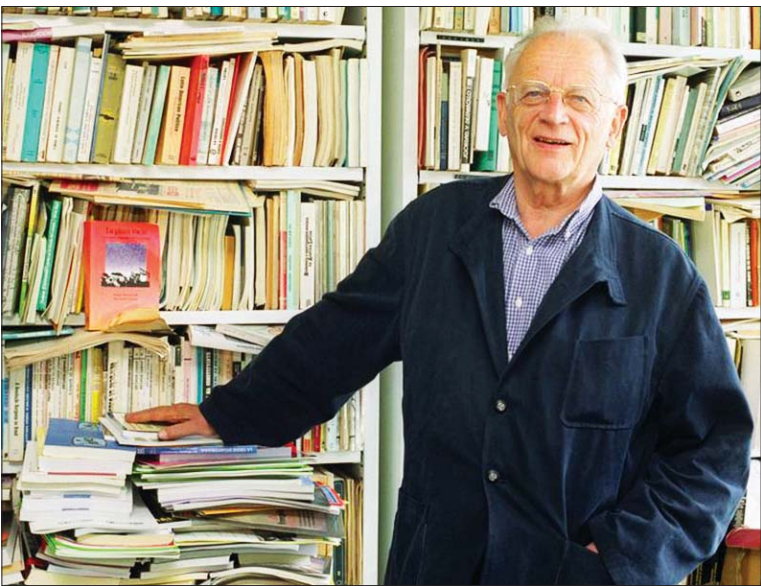
برخلاف تورن، اندیشمندان دیگری مانند کلاوس اوفه و یورگن هابرماس پیدایی جنبش‌های اجتماعی جدید را در پیوند با تغییر و تحولات رخ‌داده در جوامع سرمایه‌داری صنعتی متاخر تحلیل و تبیین می‌کنند؛ برای نمونه کلاوس اوفه در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۵ و بعنوان «جنبش‌های جدید: به چالش کشیدن مرزهای سیاست نهادی» نگاشت، آشکارا سیاست هویت را ورود زندگی روزمره به ساحت امر سیاسی دانسته و این امر را عمدتاً برآمده از کنشگری طبقات متوسط جدید می‌داند. به دیگر سخن، او این جنبش‌ها را ادامه مناسبات سرمایه‌داری متاخر ارزیابی می‌کند. هابرماس نیز معتقد است جنبش‌های نوین اجتماعی برآمده از ضعف انرژی‌های «نوازیایی» در آموزه‌های سوسیالیستی هستند

اندیشه

نگاهی به آثارواندیشه‌های آلن تورن

جنبش‌های اجتماعی؛ روحی دیرین در جست‌وجوی کالبدی نوین

سلمان صادقی‌زاده



وریشه در رویکرد محافظه‌کارانه برای دفاع از روش‌های به‌خطرافتاده زندگی جمعی دارند. به نظر می‌رسد هابرماس با این توصیف، عنصری نوگروپورتیستی را درون جنبش‌های اجتماعی جدید جست‌وجو می‌کند یا در مواردی آنها را برآمده از مطالبات جماعت‌گرایانه می‌داند.

از دیگر سو برخی از نظریه‌پردازان، جنبش‌های اجتماعی جدید را فاقد خصیصه اقتصادی دانستند و فارغ از توجه به نزاعی کانونی که جنبش‌های اجتماعی پیرامون آن شکل می‌گیرد، بر مناسبات فرهنگی تأکید کردند؛ برای نمونه این پاکولسکی در اثری مشترک با مالکوم واتر (۱۹۹۶) با عنوان «مرگ طبقه»، توصیفی فرهنگی از جنبش‌های اجتماعی جدید ارائه می‌کند. رونالد اینگلهارت نیز بر همین سیاق وجه فرهنگی جنبش‌های اجتماعی جدید را برمی‌کشد. او در کتابی که به‌تازگی و با عنوان «تحول فرهنگی: انگیزه‌های مردم در حال تغییر است؛ امری که جهان را متحول می‌کند» (۲۰۱۸) منتشر شده است، به بررسی ماهیت فرهنگ فرامادی گرایانه نوپدید پرداخته و آن را ورای کشورهای غربی به سراسر گیتی تعمیم می‌دهد. او در فصل سوم این کتاب به شکل‌گیری الگوهای فرهنگی جهانی اشاره کرده و جنبش‌های اجتماعی جدید را در سایه این واقعیت تبیین می‌کند.

رویکرد این اندیشمندان در تحلیل جنبش‌های اجتماعی جدید با تورن و شاگردانش – از جمله مانوئل کاستلز و آلبرتو ملوچی – متفاوت است، زیرا آنها معتقدند جنبش‌های اجتماعی جدید اساساً در بستر گونه‌ای نوین از جامعه و مناسبات اجتماعی جدید متولد می‌شود. پیدایش این مناسبات جدید با بحرانی فرایگر هم‌راه بود. از نظر تورن، دیرین و هم‌ان یادشده با سرگراشتن جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ که «جامعه‌ا در دست‌خوش تکانه‌هایی شدید کرد، عمیق‌تر شد. پس از آن بازنمایی جدیدی از زندگی اجتماعی ارائه شد که تأثیر و دامنه بسزایی یافت. بر پایه این بازنمایی جدید، زندگی اجتماعی مجموعه‌ای بود از نمادهای سلطه‌ای فرایگر که از طریق سازوکارهای خشن حفظ و تحمیل می‌شد. این بازنمایی جایی برای کنشگران اجتماعی نمی‌گذاشت، کنشگران نیز به‌نوبه خود به قواعد زندگی اجتماعی پشت کردند و هرچه بیشتر در پی جست‌وجوی هویت خود رفتند؛ جست‌وجویی که یا در انزوا یا در رخت گروه‌های کوچک آگاهی‌بخش یا گروه‌های حمایتی انجام می‌شد.

پس از جنبش مه ۶۸، یک دوره جمود طولانی آغاز شد که در خلال آن سیاست، معنای صنعتی سازی به خود گرفت و از هرگونه پروژه جماعوی اصیل تهی شد. در سراسر آن دوره، زندگی فکری در مراد اندیشه‌ای فورفره که مفهوم کنش از آن رخت برپسته بود. این دوره بدینتی، دعوت از کنشگر اجتماعی به مانوری تزویرآلود از سوی قدرت‌های تمامیت‌خواه بدل شد. خواه قدرت دولت یا انگیزه سود یا هر چیز دیگر؛ بنابراین در میانه تحولاتی شتابان، انگاره «جامعه بی‌تحرك» حاکم شد. جامعه‌شناسی به کلی فروپاشید و به گفتمانی برای تفسیر دیگر گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ای برای نقد دیگر ایدئولوژی‌ها بدل شد. بی‌آنکه به رفتارها و موقعیت‌های تأثیرگذار توجهی داشته باشد. در دهه ۶۰ می‌شد کارگزار را در جامعه‌شناسی سراغ گرفت، در دوره بعد از آن کارگزار از جامعه‌شناسی اخراج شد اما هرگز از علوم اجتماعی جدا نشد.

در ابتدای دهه ۱۹۷۰ جوامع غربی شاهد بروز جنبش‌های اجتماعی جدیدی بودند که صورت‌بندی قدرت در جوامع صنعتی پیشرفته و حتی پساصنعتی را به مبارزه می‌طبیذ. پس از جنبش‌های دانشجویی در برکلی و سپس ناثر، نوبت به جنبش‌های محیط زیستی و ضد هسته‌ای، انجمن‌های مصرف‌کنندگان، گروه‌های خودمردیریتی در حوزه سلامت، انجمن‌های فمینیستی و جنبش آزادی‌بخش زنان رسید. این تحولات که به سطح واقعیت اجتماعی رخ می‌داد، بر اندیشه جامعه‌شناختی تأثیری بسزا گذارد و موجب شد برخی جامعه‌شناسان به انگاره جنبش اجتماعی اهمیتی کانونی دهند.

به‌طورکلی جنبش‌های اجتماعی جدید که شکل جنبی آنها را می‌توان در جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ سراغ گرفت، هم‌زمان دارای نقاط ضعف و قوت مهمی

ریشه

نگاهی به آثارواندیشه‌های آلن تورن

جنبش‌های اجتماعی؛ روحی دیرین در جست‌وجوی کالبدی نوین

منطقی خواهد شد؛ اما دفاع از اقلیت‌ها به معنای محدودکردن مداخله سیاسی مخالفت با سیاسی‌پنداری همه‌چیز و دفاع از امر غیرسیاسی در ساحت عمومی است. این رویکرد موجب می‌شود برداشت ما از «فضای عمومی» به کلی متفاوت از جوامع پیشین باشد. کتاب «برابری و تفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم؟» به‌خوبی این تحول را به تصویر می‌کشد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تورن معتقد است برای درک جنبش‌های اجتماعی جدید باید بازنمایی متفاوتی از جامعه خود و آینده آن ارائه دهیم. بنا بر این بازنمایی جدید ما در حال واردشدن به شیوه‌ای جدید از تولید هستیم که با خلق منازعه‌های جدید، جنبش‌های اجتماعی جدید را متولد می‌کند و به گسترش و گزترت‌یابی فضای عمومی می‌انجامد. البته همچنین ممکن است شکل‌های گسترش‌یافته‌ای از سلطه و احاطه اجتماعی را در پی داشته باشد که به‌طور عمیق‌تر و زیرکانه‌تری زندگی اجتماعی را دست‌کاری می‌کند.

تورن در کتاب «بازگشت کنشگر: نظریه اجتماعی در جامعه پسا صنعتی» می‌نویسد: «با ورود به جامعه پسا صنعتی، جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به‌طور مستقل و بدون آمیزش با کنش سیاسی معطوف به تصاحب قدرت دولت خود را شکل دهند. ویژگی برجسته جنبش‌های اجتماعی جدید آن است که به‌طور خالص «اجتماعی» هستند؛ ازهمین‌روست که انتلاف آنها با جنبش‌های فرهنگی تا این حد نمایان و نتیجه‌بخش است. نوپودن جنبش‌های اجتماعی امروز را می‌توان از شکل آنها دریافت. پیش از این شاهد وجود گروه‌های هسته‌ای کوچک بودیم که با توسل به مبارزه مسلحانه می‌خواستند توده‌ها را به کنش سیاسی وادارند، اما جنبش‌های اجتماعی جدید از طریق کنش سیاسی شکل نمی‌گیرند، بلکه از طریق تأثیرگذاری بر افراد عمومی به وجود می‌آیند». تورن با ارائه تعریفی فرایگر از جنبش‌های اجتماعی مخالف است و تعریفی بسیار مشخص از آنها ارائه می‌دهد. او برخی از منتقدان جنبش‌های اجتماعی را به ساده‌انگاری متهم می‌کند و بر آن است که نمی‌توان تمامی کنش‌های جمعی یا اعتراض‌های جمعی را جنبشی اجتماعی به شمار آورد. این تئورن در کتاب «دموکراسی چیست؟» و همچنین ترسیم مرزهای مفهومی جنبش اجتماعی و همچنین جنبش‌های اجتماعی جدید چهار نکته را بیان می‌کند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جنبش‌های اجتماعی طبقه‌ای بسیار خاص در درون مجموعه گسترده‌ای از کنش‌ها هستند که در پی دستیافتن به نیازها و تقاضاهای مختلف‌اند.
۲. این جنبش‌ها در راستای مبارزه برای دستیابی به حقوق جدیدی تلاش می‌کنند و در این راستا گام برمی‌دارند.
۳. «جنبش‌های اجتماعی جدید» که البته از تنوع

و گونه‌گونی بالایی برخوردارند، همگی در پی بازشناسی نوع جدیدی از حقوق، یعنی حقوق فرهنگی هستند.
۴. این نیازها جدید هستند و در جامعه صنعتی یا پیشاصنعتی یافت نمی‌شوند.
۵. حقوق فرهنگی، مانند حقوق اجتماعی که پیش از آنها وجود داشت، اگر با حقوق سیاسی که حقوقی جامعه‌شوم هستند، پیوند مستحکمی نداشته باشند یا اینکه نتوانند در درون سازمان اجتماعی، به‌ویژه نظام تخصیص منابع اجتماعی، جایی برای خود پیدا کنند، ممکن است به موجودیت‌هایی ضد دموکراتیک، اقتدارگرا یا حتی توتالیتر بدل شوند.

از آنچه رفت می‌توان نتیجه گرفت که جنبش‌های اجتماعی در نگاه تورن معنایی گسترده دارند تاجایی‌که او تحلیل این جنبش‌ها را نه در قالب «جامعه‌شناسی کلاسیک»، بلکه در قالب «جامعه‌شناسی کنش» – که خود او مبدع آن است – پی می‌گیرد. البته ازآنجایی‌که اندیشه‌های تورن ساختاری منظومه‌ای دارد، آثار او و پیوند با یکدیگر می‌گردد می‌شود و از این رهگذر می‌توان تصویری جامع از رویکرد نظری او ارائه داد. ازهمین‌رو نگارنده کوشیده است با ترجمه آثار اصلی این اندیشمند هدف یادشده را تا حدودی تحقق بخشد. در این رابطه تاکنون کتاب «پارادایم جدید» (۱۳۹۶) و «برابری و تفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم؟» (۱۳۹۸) ترجمه شده است و دو کتاب دیگر با عنوان «دموکراسی چیست؟» و «بازگشت کنشگر: نظریه اجتماعی در جامعه پسا صنعتی» توسط نشر ثالث در دست انتشار است.

۱. به باور تورن، مفهوم «جامعه» ناظر بر کلیتی جدید است که هم‌پای فرایند مدرن‌سازی شکل گرفت و توسعه یافت. «جامعه» با اتکا به مقولاتی ذهنی مانند ارزش‌ها، ایستارها و خطرات مشترک، چارچوبی جدید را به وجود آورد و جماعت‌ها از جمله گروه‌های هویتی، قومی و مذهبی مختلف را درون مناسات خود مستحیل کرده است تا یک «کل واحد» را شکل دهد، اما اکنون شاهد تضعیف سازوکارهای جامعه‌سازی هستیم و در نتیجه آن است که تورن از بحران در «جامعه» سخن می‌گوید و در اثری با نام «پایان جامعه» به تحلیل فروپاشی آن می‌پردازد.
۲. Offtentlichkeit
۳. منظور از «کنش سیاسی معطوف به تصاحب قدرت دولت»، کنش انقلابی به‌ویژه در گفتمان چپ رادیکال است. م.

۴. به باور تورن، مفهوم «جامعه» ناظر بر کلیتی جدید است که هم‌پای فرایند مدرن‌سازی شکل گرفت و توسعه یافت. «جامعه» با اتکا به مقولاتی ذهنی مانند ارزش‌ها، ایستارها و خطرات مشترک، چارچوبی جدید را به وجود آورد و جماعت‌ها از جمله گروه‌های هویتی، قومی و مذهبی مختلف را درون مناسات خود مستحیل کرده است تا یک «کل واحد» را شکل دهد، اما اکنون شاهد تضعیف سازوکارهای جامعه‌سازی هستیم و در نتیجه آن است که تورن از بحران در «جامعه» سخن می‌گوید و در اثری با نام «پایان جامعه» به تحلیل فروپاشی آن می‌پردازد.

مرور

چالش‌های اندیشه اسلامی

● مسئله اندیشه سیاسی اسلامی از جمله موضوعات زنده و پویا در فرهنگ عربی و اسلامی است که به اشکال مستقیم و غیرمستقیم جامعه معاصر را درگیر کرده و نظر به اهمیت آن، ذهن و جهان اندیشگی شماری از متفکران و پژوهشگران شاخص را به خود مشغول داشته است. محمد جبرون، نویسنده و متفکر مراکنشی همواره اهمتامی جدی به بررسی تاریخ و اندیشه سیاسی در اسلام و تحولات آن داشته است. ازا و اندیشه‌های وی پیرامون بسیاری از مسائل فرهنگی و به‌طور ویژه درباره مسئله گذار به دموکراسی در جهان غربی، توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. جبرون در کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام» با عنوان فرعی «جستارهایی در باب سزگانه اصالت، مدنیت و عقلا نیت سیاسی» که به تازگی به فارسی ترجمه و منتشر شده به واکاوی و تحلیل چالش‌های مدنیت و عقلا نیت سیاسی و اصالت و رابطه دین و سیاست در طرح‌واره اندیشه سیاسی اسلامی پرداخته است که به‌زعم او از مهم‌ترین مسائل دشوار این بحث هستند. از دیگر آثار این نویسنده مراکنشی می‌توان به «اندیشه سیاسی در مغرب و اندلس در سده پنجم هجری»، «مفهوم دولت اسلامی: بحران بنیادها و حتمیت مدرنیت»، «اسلام و مدرنیت»، «تجربه گفت‌وگوی فرهنگی با غرب» اشاره کرد. کتاب حاضر ضمن پالودگی ویژه اندیشه سیاسی اسلامی را به چالش کشانده و به برخی افزوده‌های فراهم‌آمده از سنت و فرهنگ دیگر ممل و به‌طور ویژه ایران و روم در این باره اشاره می‌کند. همچنین این کتاب کوشیده است تا اندیشه سیاسی در سنت فکری متصوفه و سهم مشایخ و بزرگان صوفیه در این‌بار را بررسی کند. جبرون در بخشی از مقدمه‌ای که برای ترجمه فارسی کتاب نوشته است، می‌گوید: «تأثیرات بسزای ایرانیان در سنت و فرهنگ سیاسی اسلامی تنها محدود به جوابات متعلق به ساختارها و آداب سلطانی نماند، بلکه به تأثیر در مذاهب و فرق اسلامی شیعه و سنی نیز کشیده شد. به عنوان نمونه همچنان‌که اندیشه سیاسی سنی از سنت ایران تأثیر پذیرفته است، مذهب شیعی نیز در دگردیسی تتوریک خود از بسیاری مفاهیم و انگاره‌های فرهنگ ایران باستان بهره جست و گاه از ماهیت و جوهر آن یاری گرفته است». این کتاب از چهار فصل اصلی تشکیل شده‌که به ترتیب عبارت‌اند از: قدرت سیاسی در دولت پیامبر، اندیشه سیاسی اسلامی پیشاتدوین، تدوین اندیشه سیاسی اسلامی و اندیشه سیاسی صوفیه. دامنه کتاب گستره وسیعی از جهان اندیشه سیاسی اسلامی پیشاتدوین و حتی در اثانی آن را نیز شامل می‌شود. نویسنده تلاش می‌کند چالش‌ها و دل‌مشغولی‌های جهان اسلامی معاصر را صورت‌بندی کند و از آن بین به سه چالش مهم اشاره می‌کند. چالش اول مدنیت و مرجعیت دینی در اندیشه سیاسی اسلامی است. خاستگاه بسیاری از پرسش‌ها و ابهام‌ها پیرامون مدنیت اندیشه سیاسی در جامعه اسلامی ناشی از موضع‌گیری‌های سیاسی با مرجعیت دینی قرآن و سنت است. کوشش نویسنده بر آن است تا با واکاوی مسئله مشروعیت قدرت سیاسی در دولت پیامبر و شکل ساختاری نهاده‌های آن، ریشه‌های مدنیت دولت پیامبر بازشناخته شود و نیز به تأویل برخی متون دینی و رویدادهای عینی از منظری مدنی بپردازد. چالش دوم چالش اصالت مطلق اندیشه سیاسی اسلامی است. بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران قائل به اصالت مطلق اندیشه سیاسی اسلامی هستند و به طور کلی از تأثیرات مختلف تاریخی حادث‌شدن بر آن و پیچیدگان اولیه و در راس همه آنها تأثیرات سنت‌های ایرانی و شرقی بر آن چشم فرو بسته‌اند. از همین رو در این کتاب تلاش بر آن است تا از لایه‌ای تحلیل الگوی اندیشه سیاسی اسلامی به تبیین و ارائه افزونه‌هایی ویژه پرداخته شود که از همان اوان تکوین توسط فرهنگ سرزمین‌های فتح‌شده ایرانی و شرقی به متون آن افزوده شده است. چالش سوم رابطه وحی و سیاست است. از جمله چالش‌های مهم و دشواری که از دیرباز اندیشه سیاسی اسلامی با آن روبه‌رو بوده و تا هم‌اکنون نیز نمود و جلوه‌های آن امتداد داشته و سبب تکوین‌پنداری راسخ در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان گشته این است که سیاست در حوزه اندیشه اسلامی سیاست شرعی است و وحی الهی نیز یاریگر بنای آن. نظر به این مهم عموم مسلمانان و بلکه خواص آنان نیز بنا به شور و حماسه دینی سعی در ترسیم معنای مذکور از سیاست‌کرده‌اند زیرا به باور اکثر آنان چنین اقدامی از نشانه‌های ایمان و بلکه از اعمال رهایم‌بخش در دو جهان خواهد بود. هرچند نویسنده در این نوشتار منکر این ارتباط و نفی آن از اساس به اعتبار رسالت عام و جهان‌شمول اسلام نیست اما در مقابل بر آن است تا آن را بر پایه مبانی و ارزش‌هایی که ماهیت اسلام به عنوان دینی انسانی و جهانی اقتضای آن را دارد، طرح‌ریزی کند.

نویسندگان در ادامه کتاب به سه نوع اصلی اعتبار شامل اعتبار وابسته به معیار و اعتبار محتوا و اعتبار سازه می‌پردازند و شرح موجزی از نظریه آزمون کلاسیک با تأکید بر سنججه‌های هم‌ارز ارائه می‌کنند و چهار روش ارزیابی پایایی شامل روش آزمون و آزمون مجدد و روش فرم جایگزین و روش تصنیف و روش همخوانی درونی را به روشنی تشریح کرده و در انتها نیز با استفاده از ارزیابی پایایی به تصحیح تقلیل همبستگی دومتغیره ناشی از خطای تصادفی سنجش می‌پردازند. همه این‌مطالب به گونه‌ای ارائه شده که فهم آن فقط مستلزم آشنایی خواننده با تحلیل همبستگی ساده است و نویسندگان به‌خوبی از پس ارائه مطالب بار زان ساده و سلیس برآمده‌اند. نویسندگان ضمیمه‌ای هم برای خوانندگان حرفه‌ای‌تر ارائه کرده‌اند که درباره استفاده از تحلیل عامل در ارزیابی اعتبار و پایایی است.

تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام محمد جبرون ترجمه: یاسین بجدی ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

